

عرفان به مثابه یک معرفت علمی مقایسه دیدگاه‌های قانونی و امام خمینی

غلامرضا حسین پور^۱

محمد سعیدی مهر^۲

چکیده

بنا بر قول مشهور، هر علمی نیاز به موضوع دارد و بحث از موضوع یک علم، برای تعیین و تشخیص آن علم، امری ضروری است. از این رو، موضوعات علم در خود آن علم مورد بررسی قرار نمی‌گیرند و این مهم بر عهده فلسفه آن علم است. اما علم بودن عرفان به دلیل آنکه از مقوله کشف و شهود است، همیشه معرکه آرای اهل نظر بوده است و عرفا هم برای اینکه علم بودن آن را ثابت کنند، در برخی از کتب عرفان نظری، به بحث درباره موضوع و مبادی و مسائل این علم پرداختند. از جمله منظم‌ترین و تحلیلی‌ترین کتابی که در آن موضوع علم عرفان مورد مذاقه قرار گرفته است، می‌توان از مفتاح‌الغیب صدرالدین قونوی نام برد. از نظر قونوی موضوع علم عرفان، حق تعالی است و اسماء ذات، مبادی آن البته بر اساس اصول مشهود عرفا - اسماء صفات و افعال از مسائل علم عرفانند. اما از نظر امام خمینی اساساً علوم، به شهادت تدوین تاریخی‌شان، نیاز به بیان موضوع ندارند و تمایز آنها هم به سنخیت ذاتی‌شان برمی‌گردد و لذا موضوع علم عرفان نیز از نظر امام، چون ذات حق تعالی است، شخصی و جزئی است، نه حقیقی و کلی.

کلید واژه‌ها: علم عرفان، مبادی عرفان، اسماء ذات، امام خمینی، قونوی، فناری.

۱. دکترای عرفان اسلامی از پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی (نویسنده مسئول)؛ eza_hossein_pour@yahoo.com

saedimehr@yahoo.com

۲. استاد گروه فلسفه دانشگاه تربیت مدرس؛

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۱۵

مقدمه

مشهور آن است که علم نیاز به موضوع دارد و بحث از موضوع یک علم، برای تعیین و تشخیص آن علم، امری ضروری است. اما موضوعات علم در خود آن علم مورد بررسی قرار نمی‌گیرند و این مهم بر عهده فلسفه آن علم است و اگر هم در خود آن علم مورد بررسی قرار گیرد، مسلماً از مسائل آن علم نیست.

علم بودن عرفان، به‌ویژه به دلیل آنکه بر حسب مدعا بسیاری از مسائل آن بر پایه کشف و شهود استوار می‌شود، همیشه معرکه آرای اهل نظر بوده است. اهل عرفان برای اینکه نشان دهند می‌توان، بلکه می‌باید، عرفان را هم‌سان با سایر علوم از زمره دانش‌های رسمی به‌شمار آورد، به بحث درباره موضوع، مبادی و مسائل این علم پرداختند.

منظم‌ترین و تحلیلی‌ترین کتابی که در آن بحث از موضوع علم عرفان مورد توجه قرار گرفته، *مفتاح‌الغیب صدرالدین قونوی* و شرح آن یعنی *مصباح‌الأنس فناری* است. فناری به‌طور مشخص در فصول اول و چهارم فاتحه کتاب خود به تقسیمات علوم الهی و تبیین موضوع و مبادی و مسائل علم عرفان پرداخته است.

هدف ما در این جستار تبیین رویکرد اهل عرفان در مسأله علم عرفان است. بر این مبنای، *مفتاح‌الغیب قونوی* و *مصباح‌الأنس فناری* اساس کار را تشکیل می‌دهند و تعلیقات امام خمینی، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین عرفا و محققان عرفان نظری در دوران معاصر، بر *مصباح‌الأنس* پیرامون این مسأله نیز مسلماً بر غنای این مباحث می‌افزاید.

بنابراین سعی وافر ما این است که موضوعیت علم عرفان در چارچوب تعلیقات امام خمینی را مورد تحقیق و بررسی قرار دهیم تا بتوانیم اقتضائات علم عرفان را بر اساس نظرات بنیان‌گذاران عرفان نظری و محققان معاصر آن تبیین کنیم. بدیهی است چون تعلیقات حاشیه بر متن هستند، ابتدا باید به ایضاح مقاصد متون قونوی و فناری پرداخت و سپس تعلیقات مورد نظر را مورد تحلیل و بررسی قرار داد.

عرفان به مثابیک معرفت علمی مقایسه دیدگاه‌های قونوی و امام خمینی ۳۷

تا جایی که نگارنده مطلع است، جستاری در باب بررسی موضوع علم عرفان، آن هم بر اساس نظرات امام خمینی نگاشته نشده است، به‌ویژه آنکه این پژوهش بر اساس مواضع امام در اصول فقه و عرفان به انجام رسیده است. در ضمن، این پژوهش جنبه مبنایی دارد و از رسته پژوهش‌های مبنایی نظری است که از روش‌های استدلال عقلانی و قیاسی استفاده می‌کند و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای انجام می‌شود. این پژوهش همراه با تحلیل محتواست؛ یعنی به‌منظور توصیف عینی و کیفی محتوای مفاهیم، به‌صورت نظام‌مند انجام می‌شود و به‌دنبال تجزیه و تحلیل و توصیف مطالب است.

موضوع علم عرفان

اساساً اینکه علم نیاز به موضوع دارد یا خیر یا تمایز علوم از هم بر چه اساسی است، معرکه آرای اهل نظر بوده است. مطابق رأی مشهور، علم به موضوع نیازمند است و تمایز علوم نیز به تمایز موضوعات آنهاست و در هر علمی از عوارض ذاتی موضوع آن علم بحث می‌شود. اما امام خمینی ضرورتی در نیاز علم به موضوع نمی‌بیند و دلیل آن را نیز، با استشهاد به کلام ابن سینا در باب علم منطوق اما از زبان ارسطو،^۱ تکامل علوم از نقائص اولیه‌شان به سمت کمال می‌داند (۱۳۸۷، ج ۱، ۳۶). امام معتقد است که علوم، چیزی جز مجموعه مسائل مختلفی که بنا بر اعتبار معتبرین گرد آمده‌اند، نیستند و بر این اساس، علوم فاقد موضوع واحدی هستند که ضامن وجود، وحدت یا امتیاز حقیقی آنها باشد. از نظر امام، قبول موضوع واحد برای علوم و قول به امتیاز حقیقی میان آنها، اشکالی است که از دیگر علوم به فلسفه سرایت کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۱، ۲۱۹).

بدیهی است که سخن امام در باب عدم نیاز علوم به بیان موضوع است نه اصل موضوع؛

۱. ابن سینا از قول ارسطو می‌گوید: آنچه از قدما در مورد قیاسات به ما ارث رسیده است، ضوابطی مختصر و مجمل است که ما با تلاش خودمان آنها را تفصیل داده و به این صورت درآورده‌ایم و ممکن است آیندگان مباحث بیشتری را اضافه کنند یا اگر به نقص و خللی در سخنان ما برخورد کردند، به جبران آن بپردازند.

یعنی از منظری تاریخی، می‌توان مدعی بود که عالمان در تدوین علوم به بیان موضوع واحدی که مسائل علوم را در بر گیرد التزامی نداشته‌اند.

به همین سیاق، امام تمایز علوم را نیز ناشی از سنخیت ذاتی قضایای یک علم می‌داند؛ یعنی منشأ وحدت در قضایای یک علم، سنخیت واحد قضایای مختلف آن است (۱۳۸۷، ج ۱، ۴۳). به عبارت دیگر، ملاک تمایز در ذات قضایاست و ممکن نیست که خارج از آنها باشد و لذا منشأ امتیاز علوم، اختلاف ذات آنها و سنخ قضایای آنهاست (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ۱۰۸).

امام این قول مشهور را که نسبت میان موضوع علم و موضوعات مسائل آن علم، نسبت کلی طبیعی به افرادش است نیز به چالش می‌کشد و معتقد است نسبت میان موضوع برخی از علوم، مانند علم جغرافیا به موضوعات مسائلش، نسبت کل به اجزایش است نه کلی به افرادش. اما موضوع برخی از علوم، مانند علم عرفان و موضوع مسائل آن، یکی است، زیرا موضوع علم عرفان، حق تعالی و موضوع مسائلش هم حق تعالی است (۱۳۸۷، ج ۱، ۳۹-۳۸).

به عبارت دیگر، از نظر امام، موضوع عمومی از قبیل عرفان که ذات حق تعالی است، جزئی است نه کلی؛ یعنی عمومی از قبیل عرفان که از موضوعات جزئی و شخصی بحث می‌کنند، نمی‌توانند مسائل را در صورت‌های منطقی قضایای حقیقی طرح‌ریزی کنند (حائری یزدی، ۱۳۸۴، ۴۰۷).

اما بنا بر نظر برخی از معاصران، عرفان درباره واجب‌الوجود بحث می‌کند که از لحاظ مفهوم، مفهومی کلی و قابل صدق بر کثیرین است و مسائل آن نیز تا آنجا که از لوازم و عوارض این موضوع کلی است، به تناسب موضوع علم عرفان، کلی است و در نتیجه از نوع قضایای حقیقی است، گو اینکه طبیعت واجب‌الوجود در خارج از اذهان کلی، منحصر به فرد، یکتا و بی‌همتاست (همان، ۴۰۸-۴۰۷).

از آنجا که موضوع مسائل علم عرفان درباره همان موضوع علم عرفان است، یعنی بحث از ذات، اسماء و افعال موضوع آن (وجود حق تعالی)، صدرالدین قونوی این تعریف را که در

عرفان به مبادیک معرفت علمی مقایسه دیدگاه‌های قانونی و امام خمینی ۳۹

مسائل عرفان از موضوع خود این علم بحث می‌شود، به همه علوم تسری می‌دهد و می‌گوید: «فان العلوم منها امهات اصلیه و فروع تفصیلیه، و تشرک فی ان لک منها موضوعاً و مبادی و مسائل: فالموضوع ما یبحث فیه عن حقیقته» (۱۳۸۸، ۴)؛ یعنی در هر علمی از حقیقت موضوع آن علم بحث می‌شود.

بر اساس یک دیدگاه رایج در میان اندیشمندان مسلمان، در علوم از عوارض ذاتی موضوع بحث می‌شود نه حقیقت موضوع. فناری، شارح کلمات قانونی در مصباح‌الانس، به تبع قانونی، به حکما که در تحقیق خود موضوع علم را جزء آن علم نمی‌دانند، اعتراض کرده و می‌گوید: ما قبول نداریم که مسائل علوم مختص احوال موضوع آن علم باشد، اما دلیلی هم بر این مدعا اقامه نمی‌کند (فناری، ۱۳۸۸، ۴۰).

حقیقت آن است که اگر موضوع علم عرفان را مانند موضوع مسائل آن، جزئی بدانیم، یعنی موضوع هر علمی از مسائل همان علم باشد، دور پیش می‌آید؛ دور توقف موضوع بر مسائل و توقف مسائل بر موضوع. لذا بحث از موضوع هر علم باید در علم اعلی یا فلسفه باشد و در هر علمی تنها باید درباره عوارض ذاتی موضوع آن علم بحث کرد (شاه‌آبادی، ۱۴۲۳، ج ۱، ۴). البته تحقیق در موضوع یک علم در آن علم به صورت استطرادی مورد اشکال نیست اما در این صورت، دیگر جزء آن علم نیست بلکه در واقع بحث در فلسفه آن علم است.

اما قانونی غیر از آنکه معتقد است در هر علمی از حقیقت موضوع آن علم بحث می‌شود، می‌گوید هر علمی از احوال^۱ و عوارض ذاتی حقیقت موضوع آن علم نیز بحث می‌کند و تعبیر «فالموضوع ما یبحث فیه... عن أحوال المنسوبة إلیه و الأمور العارضة له لذاته» (۱۳۸۸، ۴) را به کار می‌برد. این احوال ذاتی نیز حقایق تابع حقیقت موضوع علمند که آن حقایق و احوال، حقیقت آن موضوع را تعیین می‌بخشند. اما عوارض ذاتی، حقایق لاحق به حقیقت موضوع، و لو به واسطه احوال و مراتب، هستند (فناری، ۱۳۸۸، ۳۹)، مثلاً انسان چون حیوان است راه می‌رود و

۱. تعبیر احوال ذاتی که بر ساخته فناری است، در کلمات حکما یافت نمی‌شود و آنان تنها تعبیر عوارض ذاتی را به کار برده‌اند.

۴۰ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵

راه رفتن عرض عام انسان است.

شاید فرق احوال و عوارض در این باشد که احوال ذاتی همان عوارض ذاتی‌اند که برای یک شخص خاص، احوالند و برای نوع، عوارض ذاتی.^۱ به عبارت دیگر، احوال ذاتی، عوارض ذاتی بدون واسطه هستند.

بدین سان، از منظر اهل عرفان، موضوع علم عرفان علم به حق تعالی از جهت ارتباطش به خلق و پدید آمدن عالم از او، بر حسب توان بشری است. به عبارت دیگر، موضوع علم عرفان عبارت است از: وجود حق تعالی از جهت ارتباط حق به خلق و ارتباط خلق به حق (فناری، ۱۳۸۸، ۴۴).

مبادی علم عرفان

مبادی هر علم به آن دسته گزاره‌هایی گفته می‌شود که در خود آن علم به اثبات نمی‌رسند بلکه به عنوان اصل مسلم پذیرفته می‌شوند، چنانکه مطالب هر علم به مجموعه گزاره‌هایی گفته می‌شود که در آن علم به اثبات می‌رسند (سعادت مصطفوی، ۱۳۹۴، ۲۲).

مبادی علم، یا تصوراتند، مانند حدود موضوع علم (فناری، ۱۳۸۸، ۴۱) یا تصدیقات، یعنی مقدماتی که با آن مقدمات، مسائل علم دانسته می‌شود، چراکه مقدمات واسطه در تصدیقند؛ مانند مبادی علم عرفان که اسماء ذات به گونه‌ای که مورد کشف و شهود عارفان است، می‌باشد.

به عبارت دیگر، باید مبادی علم عرفان را نسبت به کشف و شهود عارفان دسته‌بندی کرد: زمانی، عارفان از کُملند و زمانی عارفانی‌اند که در مسیر این کُملند و به اصطلاح، عارفان ابرارند. لذا مبادی علم عرفان برای کُمل به گونه‌ای حاصل می‌شود که بدون واسطه به اسماء ذات آگاهی پیدا می‌کنند اما عارفان ابرار از ورای حجاب و از طریق آثار، اسماء ذات را به دست می‌آورند که این مبادی برای مسائلند (همان، ۴۲). بنابراین اسماء ذات برای کُمل،

۱. سلسله نوارهای درس‌های منتشرنشده آیت‌الله حسن زاده آملی در شرح مصباح‌الأنس، درس ۳۶.

مبادی‌اند.

پس، مبادی علم عرفان که با آن ارتباط حق به خلق و ارتباط خلق به حق، با یکی از دو صورت یافتن کمال و عارفان ابرار روشن می‌شود، عبارت است از امهات و اصول حقایقی که لازمه وجود حق تعالی هستند و اسماء ذات نامیده می‌شوند. حکم این اسماء ذات، عام است، یعنی در همه جا ساری‌اند و از آنجا که خود ذات پذیرای اسماء متقابل است، اسماء ذات نیز تعلقات متقابل و صفات متباین دارند (همان، ۴۴-۴۵).

اسماء ذات

گفته شد که اسماء ذات مبادی علم عرفان هستند. بر این مبنا، اهل عرفان دو گروه از عارفان را آگاهان از اسماء ذات می‌دانند. اسماء ذات خود دو قسمند: یک قسم اسمائی هستند که حکم و اثرشان در عالم متعین است و چنانکه گفته شد، عارفان، بسته به میزان علو مقاماتشان، یا از طریق واسطه و حجاب یا بدون واسطه و حجاب، این اسماء را ادراک می‌کنند. قسم دیگر اسماء ذات، اسمائی هستند که حکم و اثرشان در عالم متعین نیست. اهل عرفان با استناد به دعایی از نبی اکرم (ص) که حضرت حق را این گونه می‌خواند: «أَوْ اسْتَأْثَرْتُ بِهٖ فِی عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ»^۱، این قسم از اسماء ذات را اسماء مستأثره الهی^۲ می‌نامند؛ یعنی اسمائی که حق تعالی تنها برای خود برگزیده و اثری از آنها در مخلوقات نیست (قونوی، ۱۳۸۸، ۶؛ فناری، ۱۳۸۸، ۴۶-۴۷).

اساساً شارحان مکتب ابن عربی، تمام اسماء مستأثره را از جهتی تحت اسم اول و از جهتی

۱. «یا آن اسمائی که در علم غیب، نزد خود برگزیدی». کامل دعای نبی اکرم (ص) چنین است: «اللهم انی أسألك بكل اسم هو لك، سمیت به نفسك أو أنزلته فی کتابک أو علمته احداً من عبادک أو استأثرت به فی علم غیبک» (اشکوری، ۱۳۸۸، ۶).

۲. در بیشتر روایات و نیز تعبیرات امام خمینی از اسم مستأثر سخن به میان آمده است، نه اسماء مستأثره، اما می‌توان تعبیر اسماء مستأثره را نیز به کار برد، زیرا اساساً اسماء الهی که دارای مظاهری در عالم خارج هستند، اگر به صورت مطلق به حق تعالی نسبت داده شوند نیز مستأثره‌اند؛ یعنی دارای مظهری در عالم خارج نیستند. به این معنا، تعبیر اسماء مستأثره نیز تعبیر درستی است.

تحت اسم باطن می‌دانند. اسماء مستأثره مبدأ اسمائی هستند که این اسماء، خود مبدأ اعیان ثابت‌اند و هیچ ارتباطی با موجودات خارجی ندارند، چنانکه خود ابن عربی در فتوحات مکیه می‌گوید: «اسمائی که از مخلوقات و نسبت‌ها خارجند، کسی غیر از حق تعالی آنها را نمی‌داند، زیرا این اسماء هیچ ارتباطی با موجودات خارجی ندارند» (قیصری، ۱۳۸۳، ۴۶).

به عبارت دیگر، برخی از اعیان ثابت‌ه صورت و مظاهر اسماء غیبی مختص اسم باطن هستند و از آنجا که این اسماء، به ذات خویش، خواهان باطنند و از ظاهر گریزان، در ظاهر وجود ندارند. لذا صورت این اسماء مستأثره وجوداتی علمی هستند که ممکن نیست به وجود خارجی متصف شوند (همان، ۶۲). بدین‌سان، پر واضح است که بنا بر نظر ابن عربی و شارحان مکتب او، اسماء مستأثره هیچ ظهور و مظهري در هستی ندارند.

اما امام خمینی دیدگاه ویژه‌ای در باب اسماء مستأثره الهی دارد، آنجا که می‌گوید:

قَالَ شَيْخُنَا الْعَارِفُ الْكَامِلُ (دَامَ ظَلْمُهُ): إِنَّ الْأَسْمَاءَ الْمُسْتَأْتَرَةَ هُوَ الذَّاتُ الْأَحْدِيَّةُ الْمَطْلُوقَةُ، فَإِنَّ الذَّاتَ بِمَا هِيَ مُتَعَيَّنَةٌ مَنشَأً لِلظُّهُورِ دُونَ الذَّاتِ الْمَطْلُوقَةِ، أَي بِلَا تَعْيِينٍ، وَ إِطْلَاقُ الْإِسْمِ عَلَيْهِ بِنَحْوِ مِنَ الْمُسَامَحَةِ، وَ الظَّاهِرُ مِنْ كَلَامِ الشَّيْخِ وَ تَقْسِيمِهِ الْأَسْمَاءَ الدَّائِيَّةَ إِلَى مَا تَعَيَّنَ حُكْمُهُ وَ إِلَى مَا لَمْ يَتَّعَيْنَنَّ أَنَّهُ مِنَ الْأَسْمَاءِ الدَّائِيَّةِ الَّتِي لَا مَظْهَرَ لَهَا فِي الْعَيْنِ. وَ عِنْدِي أَنَّ الْإِسْمَ الْمُسْتَأْتَرَةَ أَيْضاً لَهَا أَثَرٌ فِي الْعَيْنِ، إِلَّا أَنَّ أَثَرَهُ أَيْضاً مُسْتَأْتَرٌ، فَإِنَّ لِلْأَحْدِيَّةِ الدَّائِيَّةِ وَجْهَةً خَاصَّةً مَعَ كُلِّ شَيْءٍ هُوَ سِرُّهُ الْوُجُودِي لَا يَعْرِفُهَا أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ، كَمَا قَالَ تَعَالَى: «مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا» وَ «وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُؤْتَبَرٌ». فَالْوَجْهَةُ الْغَيْبِيَّةُ لَهَا أَثَرٌ مُسْتَأْتَرٌ غَيْبِيٌّ. (۱۴۱۰، ۲۱۸-۲۱۷)

امام در این تعلیقه با اشاره به گفتاری از استادش، مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی - که معتقد بود: «اسم مستأثر، همان ذات مطلقه احدیت است، زیرا این ذات مطلقه احدیت، متعین و منشأ ظهور است و لذا پائین‌تر از ذات مطلقه است که تعینی ندارد و اطلاق اسم بر او، به‌نحو تسامح است» - می‌گوید: ظاهر کلام قونوی و تقسیم اسماء ذاتی نزد او، به آنچه حکمش متعین است و آنچه

عرفان به مثابیک معرفت علمی تقابله دیدگاه های قانونی و امام خمینی ۴۳

حکمش متعین نیست، این است که اسم مستأثر از اسماء ذاتی ای است که مظهری در خارج ندارد.

اما نظر خود امام این است که اسم مستأثر نیز دارای اثری در خارج است، جز آنکه اثر اسم مستأثر نیز مستأثر است، زیرا احدیت ذاتی، جهت خاصی با هر شیئی دارد که سر وجودی آن شیء است و این جهت خاص را کسی جز حق تعالی نمی داند، چنانکه فرمود: «ما من دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا»^۱ یا «وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُؤَلِّيُهَا»^۲. پس جهت غیبی، دارای اثر مستأثر غیبی است (همانجا).

بدین سان، امام خمینی اسم مستأثر را هم دارای مظهری در خارج می داند که مانند خود این اسم، مستأثر است؛ یعنی کسی جز حق تعالی از آن باخبر نیست. این مظهر، همان سر وجودی هر شیئی است که هر موجودی در عالم، از طریق این مجرای ارتباطی خاص و بی واسطه، با حق تعالی مرتبط است و از حصه خاص وجودی خود، از افاضات حق تعالی، به طور مستقیم بهره می برد.

امام جهت خاص غیبی احدی را که همان سر وجودی و رابطه بین اسم مستأثر و مظهر آن است، از ضمیر «هو» در دو آیه مذکور استنباط کرده است (محمدی گیلانی، ۱۳۷۶، ۴۵). ایشان تقریباً عین همین تعبیر را در تعلیقه ای که بر شرح فصوص الحکم قیصری نگاشته نیز بیان کرده و با اشاره به آیات قرآن کریم، تأکید می کند که جهت غیبی احدی برای اشیاء، همان سر وجودی هر شیئی است و ارتباط خاص میان حضرت احدیت و اشیاء از طریق همین سر وجودی محقق می شود. هیچ کس از کیفیت این ارتباط غیبی احدی، مطلع نیست بلکه این ارتباط همان رابطه میان اسم مستأثر با مظهر این اسم است.

از منظر امام، اسم مستأثر دارای مظهر مستأثر است، چرا که هیچ اسمی بدون مظهر نیست،

۱. «هیچ جنبنده ای نیست مگر اینکه او مهار هستی اش را در دست دارد» (هود، ۵۶).

۲. «و برای هر کسی قبله ای است که وی روی خود را به آن [سوی] می گرداند» (بقره، ۱۴۸).

بلکه مظهر این اسم مستأثر هم در علم غیب الهی مستأثر است. پس عالم هم از مقام واحدیت بهره می‌برد و هم از مقام احدیت. بهره عالم از مقام واحدیت برای کمترین آشناست اما بهره از مقام احدیت سرّی است که نزد حق تعالی مستأثر است (۱۴۱۰، ۲۶-۲۷).

امام همچنین در اولین تعلیقه خود بر شرح *فصوص الحکم* قیصری، آنجا که در باب تجلیات وجود سخن می‌گوید، از اسم مستأثر سخن گفته معتقد است: یکی از تجلیات وجود تجلی غیبی احدی است که همه اسماء و صفات در این تجلی مستهلکند. این تجلی با اسم مستأثر و حرف هفتاد و سوم از اسم اعظم است و این مقام، مقام بشرط لائیت است که وجود در این مقام، اسم دارد اما در علم غیب حق تعالی مستأثر است (همان، ۱۴۹).

باید این نکته را اضافه کرد که این دیدگاه امام که اسم مستأثر را دارای مظهر می‌داند، به دوران متأخر اندیشه‌های عرفانی ایشان بازمی‌گردد، چه اینکه او در دوران متقدم اندیشه خود، به همان نظر ابن عربی و اتباع او معتقد بود که اسماء مستأثره هیچ نوع ارتباطی با موجودات خارجی ندارند. امام در شرح *دعای سحر*، آنجا که تقریباً همان موارد تصریح قیصری را در مقدمات شرح *فصوص الحکم* آورده است، تأکید می‌کند که برخی از اعیان، ممکن و برخی ممتنعند. در میان ممتنعات، برخی فرضی‌اند، مانند شریک‌الباری و اجتماع نقیضین، و برخی حقیقی‌اند، مانند صور اسماء مستأثره. او برای تأیید این نظر، به کلام ابن عربی استناد می‌کند که می‌گفت: اسماء خارج از خلق و نسب را کسی غیر از حق تعالی نمی‌داند، زیرا این اسماء هیچ ارتباطی با موجودات ندارند (خمينی، ۱۳۸۶، ۱۱۱).

بدین سان، امام قبل از تعلیقات شرح *فصوص الحکم* و *مصباح‌الأنس* خود، همانند دیگر شارحان مکتب ابن عربی، اسم مستأثر را بدون مظهر در عالم کون می‌دانست.

اما در این بین، شارح کلمات قونوی، سخنی از برخی از متکلمان نقل می‌کند و سپس به نقد آن می‌پردازد و آن نسبت اسماء مستأثره به دیگر اسماء الهی است. بر اساس نظر فناری، به اعتقاد برخی از متکلمان، اسماء الهی بیش از آنند که نهائیتی داشته باشند و اسمائی که بوی

عرفان به سببیک معرفت علمی مقایسه دیدگاه‌های قونوی و امام خمینی ۴۵

وجود را استشمام می‌کنند، متناهی‌اند و هر مقدار متناهی از اسماء نامتناهی جدا شود، اسماء باقی‌مانده بیشترند. پس نسبت اسمائی که دارای اثر متعینی در عالم هستند به اسمائی که دارای اثر متعین در عالم نیستند، نسبت متناهی به نامتناهی است.

پاسخ فناری به ادعای این طایفه از متکلمان این است که معلومات و مقدورات نهایی ندارند، پس مادامی که معلوم یا مقدوری هست، اشتیاق فروکش نمی‌کند و نقصان از بین نمی‌رود.^۱

به عبارت دیگر، طایفه‌ای از متکلمان، بنا بر نظر فناری، معتقدند معلومات الهی، نامتناهی است اما مقدورات الهی، متناهی، چرا که مقدورات آنهایی هستند که رنگ وجود گرفته‌اند، اما معلومات هم مقدوراتند و هم آنهایی که هنوز رنگ وجود نگرفته‌اند. به عقیده این گروه از متکلمان حق تعالی از برهه‌ای به بعد، شروع به خلق کردن نمود و مخلوقات هم به هر حال محدودند. اما مسلماً کلمات وجودی نامتناهی‌اند. بنابراین، هر چند طرف نامتناهی باشد، نمی‌توان متناهی را به نامتناهی نسبت داد.

بر این اساس پاسخ فناری این است که هم معلومات نامتناهی‌اند و هم مقدورات؛ وجود صمدی نامتناهی است و فعل و علم و وجودش هم نامتناهی. تا معلوم هست، تا مقدر هست و تا خلق هست، دو چیز با آنها هست: یکی شوقی که در سریره ذاتشان است که همه، چه آگاهانه چه ناآگاهانه، شوق به کمال دارند و دیگری، شری یا نقص که مخلوق از آن خالی نیست.^۲

امام این سخن فناری را مطابق با متن قونوی نمی‌داند و می‌گوید:

قَوْلُهُ: وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الشُّعُونَ الإِلَهِيَّةَ، أَقُولُ: مَا ذَكَرَهُ الشَّارِحُ غَيْرُ مُطَابِقٍ لِلْمَتَنِ، فَإِنَّ

۱. «و ذلك لان الشئون الإلهية أكثر من ان يكون له نهاية، و التي تشتم رائحة الوجود متناهية، و اى متناه يفرز من غير المتناهي؟ فالباقي أكثر» (فناری، ۱۳۸۸، ۴۷).

۲. سلسله نوارهای درس‌های منتشرنشده آیت‌الله حسن‌زاده آملی در شرح مصباح‌الأنس، درس ۴۶.

الظَّاهِرَ مِنْهُ أَنَّ الشُّنُونََ الْعَمِيرَ الظَّاهِرَةَ الَّتِي بَصَدَدَ الظُّهُورِ إِلَى مَا لَا يَتَنَاهَى أَبَدًا هِيَ
الْأَسْمَاءُ الْمُسْتَأْتَرَةُ مَعَ أَنَّ ظَاهِرَ كَلَامِ الشَّيْخِ أَنَّ الْإِسْمَ الْمُسْتَأْتَرُ غَيْرُ قَابِلٍ لِلظُّهُورِ، لَا
لِعَدَمِ تَنَاهِي الشُّنُونَِ، بَلْ لِكَوْنِهِ مِنَ الْمَكْنُونِ الْعَيْبِيِّ، حَتَّى لَوْ فُرِضَ تَنَاهِي الشُّنُونَِ
الْإِلَهِيَّةِ لَمْ يُظْهَرَ حُكْمُ الْإِسْمِ الْمُسْتَأْتَرِ. (۱۴۱۰، ۲۱۹)

امام در این تعلیقه سخنان فناری را که متعهد به شرح کلمات قونوی است، مطابق نظر قونوی نمی‌داند، چرا که ظاهر کلام فناری این است که اسماء ظاهر نشده که تا ابد به صورت نامتناهی در صدد ظهورند، اسماء مستأثره‌اند، اما ظاهر کلام قونوی این است که اسم مستأثر اساساً قابل ظهور نیست، نه اینکه شئون نامتناهی باشند بلکه اسم مستأثر از مکنونات غیبی است؛ یعنی حتی اگر تناهی اسماء الهی هم فرض شود، حکم اسم مستأثر ظاهر نمی‌شود. در واقع، امام تنها عدم تطابق نظرات مؤلف و شارح در باب ظهور حکم اسم مستأثر را مد نظر قرار داده است؛ مؤلف حکم اسماء مستأثره را قابل ظهور نمی‌داند اما شارح اسماء مستأثره را اسماء غیر ظاهره می‌داند که در صدد ظهورند.

مسائل علم عرفان

اهل عرفان معتقدند مسائل علوم مبتنی بر مبادی‌اند که بر آنها برهان اقامه می‌شود؛ خواه برهان نظری یا برهان فطری کشفی (فناری، ۱۳۸۸، ۴۳) و لذا قونوی هم تأکید می‌کند که مسائل علم عرفان با امهات اسماء که مبادی‌اند، تبیین می‌شود (قونوی، ۱۳۸۸، ۶). اما شارح کلمات قونوی معتقد است مسائل علم عرفان با اسماء ذات و اسماء صفات و افعال و نسبت‌های میان آنها که حقایق متعلق به اسماء ذات و مراتب و مواطن^۱ و تفصیل آثار این اسماء هستند، از

۱. «اسماء ذات، نزولاً، مواطنی را طی می‌کنند تا به این نشئه برسند که عروجاً هم برای آنها مواطنی است. اسماء به حسب ترتب طولی و مقاماتشان و به حسب عوالم و نشئاتشان، مواطنی دارند» (سلسله نوارهای درس‌های منتشر نشده آیت‌الله حسن‌زاده آملی در شرح مصباح‌الأنس، درس ۴۷).

عرفان به مبایک معرفت علمی مقایسه دیدگاه های قانونی و امام خمینی ۴۷

لحاظ تعلق و تخلق و تحقق، تبیین می شود.^۱

به عبارت دیگر، مسائل علم عرفان به وسیله اسماء ذات، اسماء افعال و حقایق متفرع بر کلمات وجودی و اوصاف آنها به دست می آید و از این اسماء ذات و صفات و افعال و نسبت میان آنها، متفرع می شود.^۲

امام خمینی با نقد نظر فناری که مسائل علم عرفان را اسماء ذات و صفات و افعال دانسته، در باب تفاوت میان مبادی و مسائل علم عرفان می گوید:

قَوْلُهُ: وَ بِمَا يَلِيهَا مِنْ أَسْمَاءِ الصِّفَاتِ ... إِلَى آخِرِ، ظَاهِرٌ كَلَامِ الشَّيْخِ أَنَّ الْمَبَادِيَ
عِبَارَةٌ عَنْ أُمَّهَاتِ الْأَسْمَاءِ، أَيِ الْأَسْمَاءِ الذَّاتِيَّةِ وَالْمَسَائِلِ وَ مَا عَدَاهَا مَا يَتَّضِحُّ بِهَا،
فَالْأَسْمَاءُ وَالصِّفَاتُ وَالْأَفْعَالُ مِنَ الْمَسَائِلِ لَا الْمَبَادِيَ، كَمَا هُوَ أَيْضاً ظَاهِرٌ كَلَامِهِ
فِي الْمَقَامِ الرَّابِعِ مِنَ الْفَصْلِ الثَّانِي لِلتَّمْهِيدِ الْجُمْلِيِّ فَرَاغِجِ. (۱۴۱۰، ۲۲۰)

امام در این تعلیقه، با استناد به سخنان قانونی، می گوید: ظاهر کلام قانونی این است که مبادی عبارتند از امهات اسماء؛ یعنی اسماء ذات و مسائل و آنچه جز آن است، با اسماء ذات روشن می شوند و لذا اسماء صفات و افعال از مسائلند نه از مبادی. این دیدگاه از کلام قانونی در مقام چهارم از فصل دوم تمهید جملی نیز استفاده می شود.

قانونی در آنجا تأکید می کند که ظهور حکم دو قسم اسماء صفات و اسماء افعال، از اجتماع احکام اسماء ذات متعین می شود و لذا شهود حق تعالی عبارت است از اینکه حق تعالی در حضرت علم ذاتی اش، حقایق لازم وجودش را که از اسماء ذاتی اش هستند و لوازم و توابع آن اسماء را که موسوم به اسماء صفاتند و لوازم اسماء صفات را که اسماء افعالند، رؤیت کند (۱۳۸۸، ۳۰).

۱. «و مسائله ما يتضح باسماء الذات و بما يليها من أسماء الصفات و الأفعال و نسب البين من حقائق متعلقاتها و مراتبها و مواطنها و تفاصيل آثارها، تعلقاً و تخلقاً و تحققاً» (فناری، ۱۳۸۸، ۴۸).

۲. سلسله نوارهای درس های منتشر نشده آیت الله حسن زاده آملی در شرح مصباح الأئسن، درس ۴۷.

بدین لحاظ، چنانکه امام خاطر نشان کرده است، از عبارت قونوی پیداست که او اسماء ذات را از مبادی دانسته و اسماء صفات و افعال را از لوازم و توابع اسماء ذات می‌داند.

نتایج مقاله

۱. از نظر امام خمینی علوم متشکل از مجموعه مسائل مختلفی هستند که بنا بر اعتبار معتبرین گرد آمده‌اند، بنابراین، فاقد موضوع واحدی هستند که موجب وحدت یا امتیاز حقیقی آنها باشد. بر این اساس، تمایز علوم ناشی از سنخیت ذاتی قضایای یک علم است.

۲. از منظر امام، موضوع علم عرفان که حق تعالی است، جزئی است نه کلی، یعنی علم عرفان از موضوعات جزئی و شخصی بحث می‌کند و لذا نمی‌تواند مسائل را در صورت‌های منطقی قضایای حقیقی طرح‌ریزی کند.

۳. چون در مسائل علم عرفان از موضوع خود این علم بحث می‌شود، قونوی، برخلاف مشهور، این تعریف را به همه علوم تسری داد و معتقد بود در هر علمی از حقیقت موضوع آن علم بحث می‌شود.

۴. مبادی علم عرفان از نظر اهل عرفان، اسماء ذات، به گونه‌ای که مورد کشف و شهود عارفان قرار می‌گیرند، است. بنابراین، باید مبادی علم عرفان را نسبت به کشف و شهود عارفان دسته‌بندی کرد.

۵. امام خمینی برخلاف رأی قونوی - که معتقد بود اسم مستأثر از اسماء ذاتی‌ای است که مظهري در خارج ندارد - اسم مستأثر را نیز دارای اثر در خارج می‌داند که البته این اثر نیز مستأثر است، زیرا احدیت ذاتی جهت خاصی با هر شیئی دارد که سر وجودی آن شیء است و این جهت خاص را کسی جز حق تعالی نمی‌داند.

۶. امام همچنین با نقد سخنان فناری - که معتقد بود از نظر قونوی، اسماء ذات و صفات و افعال از مسائل علم عرفانند - ظاهر سخنان قونوی را حمل بر این می‌کند که مبادی علم عرفان، اسماء ذاتند و مسائل علم عرفان هم با اسماء ذات روشن می‌شوند و لذا اسماء صفات و افعال، از

عرفان به مثابیک معرفت علمی مقایسه دیدگاه‌های قونوی و امام خمینی ۴۹

مسائل علم عرفانند نه از مبادی.

بدین سان، از نظر قونوی حق تعالی موضوع علم عرفان و اسماء ذات، مبادی آن و البته بر اساس اصول مشهود عرفا- اسماء صفات و افعال از مسائل علم عرفان است. به عبارت دیگر، موضوع علم عرفان حق تعالی و صفات اوست؛ همانند علم اسماء و صفات؛ علم احکام و لوازم اسماء و صفات؛ کیفیت ظهورات اسماء و صفات در مظاهرشان، و علم اعیان ثابته و اعیان خارجی که مظاهر حق تعالی هستند.

۷. عرفان، از نظر امام (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۲، ۱۵۶) علمی است که به مراتب احدیت و واحدیت و تجلیات به گونه‌ای که ذوق عرفانی مقتضی آن است، پرداخته و از اینکه عالم و نظام سلسله موجودات، جمال جمیل مطلق و ذات باری است، بحث می‌کند؛ هر کسی که این علم را بداند، به او عارف می‌گویند.

کتابشناسی

قرآن کریم.

- اردبیلی، سید عبدالغنی (۱۳۸۵) *تقریرات فلسفه امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- اشکوری، میرزاهاشم (۱۳۸۸) *تعلیقات مصباح‌الأنس*، تحقیق محمد خواجوی، تهران: مولی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲) *رحیق مختوم*، جلد اول، قم: اسراء.
- حائری یزدی، مهدی (۱۳۸۴) *کاوش‌های عقل نظری*، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- حسن‌زاده آملی، حسن، *درس‌های شرح مصباح‌الأنس*، نوار صوتی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۶) *شرح دعای سحر*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۵۰ «دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی» شماره ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵

همو. (۱۳۸۷) **مناهج الوصول الى علم الاصول**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

همو. (۱۴۱۰) **تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الأنس**، تهران: مؤسسه پاسدار اسلام.

خمینی، سید علی (۱۳۹۲) **الافادات و الاستفادات**، تقریرات البحوث الاصولیة لسماحة الاستاذ السید حسن الخمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

سعادت مصطفوی، سید حسن (۱۳۹۴) **شرح الهیات شفا**، مقاله اول و دوم، به کوشش مجتبی حسینی سرایی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

شاه آبادی، محمد (۱۴۲۳) **رشحات العرفان**، جلد اول، قم: مهدی یار.

فناری، محمد بن حمزه (۱۳۸۸) **مصباح الأنس**، تحقیق محمد خواجوی، تهران: مولی.

قونوی، صدرالدین (۱۳۸۸) **مفتاح الغیب**، تحقیق محمد خواجوی، تهران: مولی.

قیمصری، داوود بن محمود (۱۳۸۳) **شرح فصوص الحکم**، به کوشش سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: علمی و فرهنگی.

محمدی گیلانی، محمد (۱۳۷۶) **اسم مستأثر در وصیت امام و زعمیم اکبر**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.